

اشتراکات و روابط فرهنگی ایرانیان و ارمنیان

آندرانیک هویان*

چکیده:

روابط فرهنگی ایرانیان و ارمنیان از بیست و هشت سده پیش آغاز می‌گردد و ریشه‌های عمیق فرهنگی، ایرانیان و ارمنیان را به هم پیوند می‌دهد.

سرزمین ارمنستان، ادامه‌ی فلات ایران زمین است. هر دو قوم از نخستین خاستگاه اقوام آریایی به حرکت در آمدند و در سرزمین‌های کنونی ساکن شدند. زبان ارمنی پیوندی ناگسستنی با زبان فارسی دارد. نام‌های کهن ارمنی، نام‌های اصیل هخامنشی و اشکانی است. ایرانیان و ارمنیان در روزگار هخامنشیان و اشکانیان دین واحدی داشتند.

هر دو قوم جشن‌های مشترکی دارند که سابقه‌ای دو هزار و هفتصد ساله دارد، و هم اکنون ارمنیان، این جشن‌ها را در قالب مسیحیت برگزار می‌کنند، هیچ قوم و ملتی به اندازه‌ی ارمنیان به ایرانیان نزدیک نمی‌باشند و در حقیقت تشکیل یک خانواده را می‌دهند. در این مقاله گوشه‌هایی از روابط و اشتراکات فرهنگی ایرانیان و ارمنیان بازگو می‌شود.

کلید واژه‌ها: زبان ارمنی، نام‌های ارمنی، جشن‌های مشترک،

میراث مشترک، گنجینه‌ی ماتناداران

سرزمین ارمنستان

سرزمین ارمنستان فلاتی است مرتفع که در بخش خاوری آسیای صغیر و جنوب قفقاز واقع شده است. میانگین ارتفاع این فلات از سطح دریای آزاد ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ متر است، (سارکیسیان، ۱۳۶۰: ۱) رشته کوه‌های آتشفشانی متعددی با قله‌های مرتفع، این سرزمین را احاطه کرده است. در مرکز ارمنستان، کوه آرارات با دو قله، قله‌ی بزرگ به ارتفاع ۵۱۵۶ متر و قله‌ی کوچک به ارتفاع ۳۹۱۴ متر قرار دارد. در سطح فلات ارمنستان دریاچه‌های متعددی وجود دارد. دریاچه‌ی آب شیرین «سوان» با ۱۴۰۰۰ کیلومترمربع مساحت در شمال خاوری شهر ایروان واقع شده است. دریاچه‌های «آرپی» که رودخانه آخوریان از آن سرچشمه می‌گیرد، و دریاچه‌های «آرچاگ» و «گایلاتون» از جمله دریاچه‌های معروف ارمنستان است (ص ۵).

پیشینه‌ی تاریخی ارمنیان

در سده‌های سیزدهم و دوازدهم پیش از میلاد گروهی از اقوام هند و اروپایی که ارمنی نامیده می‌شدند وارد آسیای صغیر شدند و با روانه شدن به سوی فلاتی که امروز ارمنستان نامیده می‌شود (ص ۳۶) جنوب باختری این فلات - بین کوه‌های ساسون و رودخانه‌ی فرات - را برای سکونت برگزیدند.

در ۸۶۰ پ.م، اقوام مختلف نایبری که در حوالی دریاچه‌ی وان در خاور آسیای صغیر می‌زیستند، متحد شدند و سلسله‌ی اورارتو را بنیاد نهادند. نخستین فرمان‌روای اورارتوها «آرام» نام داشت، جانشینان آرام به تدریج سرزمین‌های اطراف را تصرف کردند، در زمان سلطنت آرگیشتی (۷۸۶-۷۶۰ پ.م) سرزمین اورارتو از ساحل باختری دریای خزر، تا شمال سوریه گسترش یافت. در نیمه‌ی دوم سده‌ی هفتم پ.م. دولت اورارتو سقوط کرد و ارمنیان به تدریج زمام امور را به دست گرفتند.

روابط تاریخی ایرانیان با ارمنیان

مؤسس خورناتسی «موسی خورن» پدر تاریخ ارمنیان می‌نویسد: «ارپاکس [هوخشتره] پادشاه ماد به بارویر رییس قوم ارمنیان وعده‌ی تاج و تخت داد، و او را

با خود متحد کرد، بارویر در فتح نینوا - پایتخت آشور - (۶۱۲ پ.م.) و ارباکس را یاری کرد. پس از نابودی دولت آشور، به پاس این یاری، پادشاه ماد، بارویر را به پادشاهی ارمنستان برگزید (خورنی، ۱۹۸۳: ۶۰).

کوروش هخامنشی در ۵۵۰ پ.م. حکومت ماد را منقرض کرد، و ارمنستان به صورت پادشاهی نیمه مستقل در قلمرو سرزمینی در آمد.

در نظام اداری هخامنشیان، پس از پارس‌ها و مادها، جایگاه سوم را ارمنیان داشتند. ارتش ایران در روزگار هخامنشیان متشکل از سربازان کلیه‌ی ملل و اقوام تشکیل دهنده‌ی امپراتوری هخامنشی بود. در میان کلیه‌ی ملل تابع امپراتوری هخامنشی، به جز پارس‌ها و مادها، فقط ارمنیان می‌توانستند مقام فرماندهی سپاهیان ایران را داشته باشند.

با آغاز سلطنت داریوش مردم ارمنستان بر او شوریدند و داریوش سپاهیان به فرماندهی سرداری ارمنی به نام «دادرشی» برای آرام کردن شورش به ارمنستان فرستاد. در مورد این واقعه در بندهای ۸ و ۹ و ۱۶ کتیبه‌ی بیستون چنین آمده است: بند ۸- داریوش شاه گوید: باز دومین بار نافرمانان گرد آمدند به جنگ کردن علیه (دادرشی) فرا رسیدند، دژی (تیگر) نام در ارمنستان آن‌جا جنگ کردند، اهورامزدا مرا یاری کرد، به خواست اهورامزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. ۱۸ روز از ماه (ثورواهر) گذشته بود، آن‌گاه جنگ ایشان در گرفت (شارپ، ۱۳۴۳: ۴۲).

بند ۹- داریوش شاه گوید: باز سومین بار نافرمانان گرد آمدند به جنگ کردن علیه (دادرشی) فرا رسیدند، دژی (اویما) نام در ارمنستان آن‌جا جنگ کردند. اهورامزدا مرا یاری کرد (ص ۴۲).

بند ۱۶- داریوش شاه می‌گوید: (دادرشی) نام ارمنی بنده‌ی من، من او را فرستادم به ارمنستان، چنین به او گفتم، «فرا رو آن سپاه نافرمان را که خود را از آن من نمی‌خواند بزن، پس از آن (دادرشی) رهسپار شد چون به ارمنستان رسید، پس از آن نافرمانان گرد آمدند به جنگ کردن علیه (دادرشی) فرا رسیدند، دهی (زوزه‌ی) نام در ارمنستان آن‌جا جنگ کردند، اهورامزدا مرا یاری کرد، به خواست اهورامزدا، سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه (ثورواهر) ۸ روز گذشته بود. آن‌گاه جنگ ایشان در گرفت (ص ۳۹).

در زمان سلطنت داریوش، ارمنستان به صورت یکی از ساتراپ‌نشین‌های ایران در آمد و نام اکثر ساتراپ‌های ارمنستان، یرواند و از خانواده‌ی یرواندیان بودند. در حمله‌ی اسکندر مقدونی به ایران زمین ارمنیان چهل هزار پیاده و هشت هزار سواره نظام به یاری داریوش هخامنشی فرستادند (پاسدرماجیان، ۱۳۶۶: ۲۹). در آخرین نبرد داریوش با اسکندر مقدونی، جناح راست و چپ سپاهیان ایران را، سربازان ارمنی تشکیل می‌دادند (سارکیسیان، ۱۳۶۰: ۵۱)، فرماندهی جناح راست یرواند نام داشت و از خانواده یرواندیان بود.

در دوره‌ی هخامنشی، ساتراپ، یا حاکمی که شاهنشاهان هخامنشی بر بخش‌های مختلف قلمرو ایران می‌گماردند، از میان سلسله‌ی شاهان محلی بود. عنوان شاهنشاه که امپراتوران ایران زمین به خود داده بودند، مؤید این معنی بود (پاسدرماجیان، ۱۳۶۶: ۲۸). پس از پیروزی مقدونیان بر داریوش، یرواند ادعای استقلال کرد و به سلطنت پرداخت. خاندان یرواندیان سیاست ضد سلوکی را در پیش گرفتند و توانستند استقلال ارمنستان را تا حدودی حفظ کنند. در سال ۱۸۹ پ.م. آرتاشس اول که خود را از خانواده‌ی یرواندیان می‌دانست، بر تخت سلطنت ارمنستان جلوس کرد، نوه‌ی آرتاشس، به نام تیگران، در ۸۵ پ.م. پادشاه ارمنستان شد، تیگران که به تیگران کبیر مشهور است، چهل سال بر ارمنستان سلطنت کرد. در سال ۵۱ میلادی، بلاش، شاهنشاه اشکانی ایران، برادرش تیرداد را به سلطنت ارمنستان منصوب کرد.

تیرداد بنیان‌گذار سلسله‌ی اشکانیان در ارمنستان است. پادشاهان اشکانی نزدیک به چهارصد سال بر ارمنستان سلطنت کردند. در این مدت ایرانیان و ارمنیان با مشترکاتی که داشتند، تشکیل قوم واحدی را دادند.

در سال ۲۲۴ میلادی با انقراض سلسله‌ی اشکانی به دست اردشیر ساسانی، فرزندان آردوان، آخرین پادشاه اشکانی و نجیب‌زادگان اشکانی به ارمنستان گریختند و به پادشاه اشکانی تبار ارمنستان پناه بردند.

در سال ۳۰۱ میلادی، مسیحیت به عنوان دین رسمی ارمنستان اعلام گردید. در سال ۴۴۷ میلادی به دستور یزدگرد دوم، از مردم ارمنستان سرشماری صورت گرفت، و بر این اساس مالیات سنگینی بر مناطق آباد و ویران بسته شد؛ هم‌چنین از

ارمنیان خواستند که دین مسیح را ترک کنند و پیرو آیین زرتشت شوند. مردم ارمنستان شوریدند، در ظهر روز ۷۲۴، ماه مه سال ۴۵۱ میلادی در نبردی خونین که در دشت ماکو میان سپاهیان یزدگرد و سپاهیان ارمنی به فرماندهی وارتان مامیگونیان در گرفت، وارتان مامیگونیان و شماری از ارمنیان در میدان جنگ کشته شدند؛ شامگاهان دو سپاه دست از جنگ کشیدند؛ نیروهای ارمنی میدان کارزار را ترک کردند و سپاهیان ساسانی بدون نتیجه بازگشتند.

پس از سقوط ساسانیان، تازیان بعد از تصرف ایران به ارمنستان روی آوردند و در سال ۶۴۵ میلادی از راه دره‌ی ارس به مرکز ارمنستان راه یافتند، اما با مقاومت سرسختانه‌ی ارمنیان روبه‌رو شدند، و سرانجام به توافق رسیدند که خودمختاری امیرنشین‌های ارمنی را به رسمیت بشناسند و در عوض، ارمنیان فرمانروایی تازیان را بپذیرند (ص ۱۵۰).

در سال ۸۷۵ میلادی به دعوت زاکاریا زاگتسی، جاثلیق ارمنیان، امیران ارمنی آشوت باگرادونی را به پادشاهی برگزیدند و خلیفه عباسی المعتمد، در ۸۸۵ میلادی تاج پادشاهی ارمنستان را برای آشوت باگرادونی فرستاد (ص ۱۸۲).

از سده‌ی یازدهم میلادی، سلجوقیان و سپس تیمور گورکانی بر ارمنستان مسلط شدند، از اوایل سده‌ی شانزدهم میلادی، ارمنستان در تصرف ایران و عثمانی بود و این دو دولت در ارمنستان با یکدیگر می‌جنگیدند. سرانجام در سال ۱۵۵۵ میلادی، ارمنستان خاوری به ایران و ارمنستان باختری به عثمانی واگذار شد. در سال ۱۵۷۸ میلادی، عثمانی‌ها با سود جستن از ضعف دولت صفویه، باختر ایران زمین و قفقاز را تصرف کردند. شاه عباس صفوی در ۱۶۰۳ م. / ۱۰۴۳ ق. باختر ایران زمین را آزاد ساخت و به قفقاز رفت. سال بعد عثمانی‌ها به سوی ایران حرکت کردند و شاه عباس فرمان داد ارمنی‌هایی را که سر راه عثمانی قرار داشتند به داخل فلات ایران کوچ دهند و برای مستأصل کردن سپاهیان عثمانی، چاه‌های آب را مسدود سازند و علیق و علوفه برای آن‌ها باقی نگذارند؛ هر چه می‌توانند بردارند و بقیه را بسوزانند. سربازان قزلباش، ۳۵۰ هزار تن از ارمنیان را به ساحل رود ارس آوردند (در نرسیسان، ۱۳۵۷: ۶۳). در انتقال ارمنیان به آن سوی ارس به سبب نبودن پل یا وسیله‌ای مناسب برای عبور از رودخانه، بسیاری از ارمنیان در رودخانه غرق شدند.

شاه عباس، پنج هزار تن را در اصفهان، و بقیه را در روستاهای چهارمحال، فریدن، گیلان و مازندران اسکان داد.

در نبردهای شاه عباس با عثمانی‌ها، سرداران ارمنی با رشادتی که از خود نشان دادند، مورد توجه شاه عباس قرار گرفتند و سرداران ارمنی برای موفقیت‌هایی که به دست آورده بودند مفتخر به دریافت فرمان و خلعت شدند (مفخم، ۱۳۵۶: ۴۸). البته در نیمه‌ی اول سده‌ی شانزدهم میلادی گروهی از ارمنیان در شیراز زندگی می‌کردند. سنگ قبری در گورستان ارمنیان، در باباکوهی شیراز، که تاریخ وفات ۱۵۵۱ م. / ۹۵۸ ق. بر آن حک شده است و متعلق به کشیشی است (عجمیان، ۱۹۵۸: ۶)، مؤید سکونت ارمنیان حداقل پنجاه سال پیش از کوچ بزرگ ارمنیان به داخل فلات ایران است.

هم‌چنین از سده اول میلادی، گروهی از ارمنیان، ساکن شهرها و روستاهای آذربایجان بودند. ارمنیان پس از کوچ بزرگ خود، برای ترویج و گسترش تجارت ایران زمین بسیار کوشیدند. شاه عباس تجارت ابریشم ایران را در انحصار بازرگانان ارمنی در آورد. با درگذشت شاه عباس، ارمنیان بزرگ‌ترین حامی خود را از دست دادند و به تدریج با مشکلاتی روبه‌رو شدند. جانشینان شاه عباس به غارت ثروت بازرگانان ارمنی جلفا پرداختند. نادرشاه افشار نیز همان سیاست را پی گرفت. در نتیجه، بازرگانان جلفای اصفهان، جلای وطن کردند و به روسیه، هندوستان، آسیای جنوب شرقی، هند هلند (اندونزی کنونی) و نیز شهرهای مختلف اروپا و آسیا روی آوردند.

در روزگار کریم خان زند، و پس از آن در عصر قاجار، ارمنیان به تدریج به آزادی‌های بیش‌تری دست یافتند، و افزون بر تجارت به خدمات دیوانی روی آوردند. تعدادی از ارمنیان در وزارت خارجه‌ی ایران استخدام شدند و در کشورهای مختلف اروپا به خدمت پرداختند، نخستین وزیر صنایع ایران، جانگیرخان وزیر صنایع، ارمنی بود.

در سده‌ی نوزدهم میلادی، در جنگ‌های ایران و روسیه‌ی تزاری، با وجود رشادت عباس میرزا و سپاهیان ایران، تمامی قفقاز به روسیه واگذار گردید و رود ارس به‌عنوان مرز ایران و روسیه تعیین شد.

پس از جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۱۸ میلادی از ادغام ارمنستان خاوری و قسمتی از ارمنستان باختری، کشور مستقل جمهوری ارمنستان تشکیل شد. در نوامبر سال ۱۹۲۰، بلشویک‌ها از شمال و سپاهیان ترکیه از باختر به ارمنستان حمله کردند، و با زیرپا گذاشتن تمامیت ارضی و استقلال این کشور، ترکیه بخش باختری، و شوروی بخش ارمنستان واقع در قفقاز را ضمیمه‌ی خاک خود کردند. در سال‌های بعد، استالین که دشمن دیرینه‌ی ارمنیان بود، سرزمین‌هایی را از ارمنستان جدا کرده و به جمهوری‌هایی که در قفقاز پدید آورده بود، منضم نمود.

پس از فروپاشی شوروی سابق، جمهوری ارمنستان در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱ میلادی اعلام استقلال کرد. دولت جمهوری اسلامی ایران، از نخستین کشورهایی بود که با جمهوری ارمنستان روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برقرار کرد.

جمعیت آرامنه و ایرانیان ارمنی

جمعیت ایرانیان ارمنی ۱۲۰ هزار نفر است که حدود هشتاد هزار نفر از آنان در تهران و چهل هزار نفر در جلفای اصفهان، شاهین‌شهر، شیراز، اراک، مشهد، گرگان، اهواز و آذربایجان سکونت دارند.

طبق آخرین آمار منتشر شده از سوی دولت جمهوری ارمنستان جمعیت ارمنیان جهان دوازده میلیون نفر است که دو میلیون و نهصد هزار نفر در جمهوری ارمنستان، دو و نیم میلیون نفر در جمهوری فدراتیو روسیه، یک و نیم میلیون نفر در ایالات متحده‌ی آمریکا، ششصد هزار نفر در فرانسه، ششصد هزار نفر در گرجستان و سه میلیون و نهصد هزار نفر در انگلستان، کانادا، آرژانتین، برزیل، استرالیا، سوئد، دانمارک، ترکیه (فقط در شهر استانبول)، لبنان، سوریه، مصر، فلسطین و عراق زندگی می‌کنند.

۹۵ درصد از ارمنیان پیرو فرقه‌ی گریگورین می‌باشند و تابع دو جاثلیق «گاتوقیگوس» یکی در اجمیادزین نزدیک ایروان و دیگری در آنتیلیاس نزدیک بیروت هستند، از این رو جشن‌ها، اعیاد و آداب و رسوم ارمنیان سراسر جهان مشابه است و تفاوت‌چندانی با هم ندارد.

اینک به مشترکات فرهنگی ایرانیان و ارمنیان می‌پردازیم.

زبان ارمنی

زبان ارمنی با زبان فارسی پیوندی ناگسستنی دارد. بیش از یک سده است که پژوهشگران با مطالعه‌ی زبان ارمنی متوجه تعداد بی‌شماری از واژه‌های فارسی در زبان ارمنی شده‌اند. پاره‌ای از خاورشناسان پس از مشاهده‌ی این واژه‌های همانند، گمان کردند زبان ارمنی، مانند زبان‌های اوستایی و پهلوی یکی از شعبه‌های زبان ایرانی است. هوبشمان^۱، دانشمند آلمانی، پس از تطبیق کلمات مترادف در زبان‌های فارسی و ارمنی اعلام داشت که زبان ارمنی یکی از شاخه‌های هند و اروپایی است (نابلندیان، ۱۳۵۰: ۱۹۵). هم‌چون دیگر زبان‌های این خانواده‌ی عظیم، مانند زبان‌های ایرانی، هندی، لاتین، یونانی ... «مجموعاً هجده شاخه» از زبان اولیه‌ی هند و اروپایی منشعب شده است و بر پایه‌ی همان زبان، ولی در مسیری جداگانه به پیشرفت خود ادامه داده است (هایراپتیان، ۱۳۵۱: ۲۰).

در دوران هخامنشیان به سبب وجود مناسبات سیاسی و فرهنگی بین ایران و ارمنستان تعدادی از کلمات فارسی باستان در زبان ارمنی رواج پیدا کرد. در دوره‌ی اشکانیان که چهارصد سال بر ارمنستان سلطنت کردند، تعداد بی‌شماری از کلمات پهلوی اشکانی وارد زبان ارمنی شده است.

براساس بررسی‌های زبان‌شناسان، از یازده هزار کلمه ریشه‌ای زبان ارمنی، یک هزار و چهارصد و یازده کلمه‌ی آن از زبان ایرانی است (ص ۲۰). کلمات پهلوی که از زمان اشکانیان وارد زبان ارمنی شده است تا امروز با همان تلفظ در زبان ارمنی حفظ گردیده است. آثار کنونی زبان پهلوی که در دسترس پژوهشگران قرار دارد اندک است، از این رو زبان ارمنی برای یافتن لغات بیشتری از این زبان می‌تواند پژوهشگران را یاری فراوان دهد؛ زیرا زبان ارمنی گنجینه‌ای سرشار از کلمات زبان پهلوی است.

کلماتی که از زبان‌های ایرانی وارد زبان ارمنی شده، در زبان فارسی کنونی دیده نمی‌شود. از این جمله؛ زینداکاپت^۲، «درجه افسر ایرانی»، آپارهاییک^۳ «نام

1- Hubshmann
2- Zindakpet
3- Aprhayik

گروه ایرانی»، ماتیان^۴ «نام گروه جاویدان ایرانی»، نام برد. این کلمات فارسی بوده و به هیچ وجه ارمنی نیستند هر چند که در زبان فارسی کنونی از آن‌ها استفاده نمی‌شود (نالبندیان، ۱۳۵۰، ۱۹۹).

در جدول زیر برخی از کلمات پهلوی اشکانی که هم اینک در زبان ارمنی کاربرد دارد، آورده می‌شود.

زبان پهلوی	زبان فارسی کنونی	زبان ارمنی
آپاستاک (نالبندیان: ۲۰۱)	اسب‌سوار	آپاستاک
بازواک (ص: ۲۰۱)	استکان	بازاگ
آزد (ص: ۲۰۱)	اطلاع	آزد
مارت، مرت (فره‌وشی، ۱۳۵۳)	انسان	مارت
زاهاک (فره‌وشی)	اولاد - فرزند	زاواگ
آرژان (آرین: ۱۰۰)	برازنده (مناسب، ارجمند)	آرژان
گیگ (فره‌وشی)	بوزینه	گایگ
آپاستان (آرین: ۳۴)	پناه	آپاستان
ویجیر (آبراهامیان، ۱۹۶۵: ۱۴۵)	حکم	وجیر
افراشک (ص: ۶۸)	حلوا	هروشاک
آرماو (ص: ۴۵)	خرما	آرماو
آهوک (آرین: ۲۲۲)	زیان، ناپاکی، پلیدی	آهوک
آپاستامپ (آرین: ۵۰)	شورش (طغیان)	آپستامپ
دسپان (نالبندیان: ۲۰۱)	سفیر	دسپان
اوژ (فره‌وشی)	قدرت	اوژ
آزگ (نالبندیان: ۲۰۳)	ملت	آزگ
وَرَس (آبراهامیان: ۱۴۳)	مو (موی سر)	وارس
ویستاخو (ص: ۱۴۳)	گستاخ	وسداح

کلماتی وجود دارد که فقط در زبان‌های ارمنی و اوستایی موجود است، مانند کلمه Kāxārd ارمنی که در اوستایی Kāxāvārdā است یا کلمه Hārāzāt ارمنی که در زبان اوستایی Hāozātā است (نالبندیان: ۲۰۰).

دو حرف «AK» آخر برخی از کلمات در زبان پهلوی و در زبان فارسی کنونی تبدیل به «ه» شده، ولی در زبان ارمنی تغییری نکرده و ثابت مانده است مانند:

زبان پهلوی	زبان فارسی کنونی	زبان ارمنی
بامبک (فره‌وشی)	پنبه	بامباک
دایک (آبراهامیان: ۱۰۷)	دایه	دایاگ
دیباک (ص: ۱۱۲۰)	دیبا	دیباک
کارک، گرک (نالبندیان: ۲۰۱)	کره	گازاک
زمانک (فره‌وشی)	زمانه	ژاماناک
نامک (آبراهامیان: ۲۴۱)	نامه	ناماک
نیزک (نالبندیان: ۲۰۴)	نیزه	نیزاک

تعدادی کلمات در زبان‌های پهلوی، ارمنی و فارسی کنونی وجود دارد که تقریباً مشابه یکدیگرند و هم اکنون نیز این کلمات مورد استفاده قرار می‌گیرند. مانند:

زبان پهلوی	زبان فارسی کنونی	زبان ارمنی
آخور (آبراهامیان: ۱۵)	آخور	آخور
آزات (ص ۶۱)	آزاد	آزاد
استر (فره‌وشی)	آستر	آسدار
اپسوس (فره‌وشی)	افسوس	آپسوس
اندام = هندام (نالبندیان: ۱۹۷)	اندام	آندام
پتکار (آبراهامیان: ۲۲۸)	پیکار	بایکار
رزم (ص ۲۲۸)	رزم	رازم
دوشوار (فره‌وشی)	دشوار	دژوار
سوگ (فره‌وشی)	سوگ	سوگ
کبوت (فره‌وشی)	کبود	گابوید

بیش‌تر نام‌های خانوادگی ارمنیان به «یان» منتهی می‌شود. این پسوند از ریشه خاص ارمنی نیست، بلکه از زبان ایرانی گرفته شده است و حالت جمع «یای» نسبت را می‌رساند. بیگلریان که یک اسم ارمنی و به معنی بیگلرها است، به کسی گفته می‌شود که از خاندان بیگلرها می‌باشد (پاسدراجیان، ۱۳۶۶: ۲۲).

نام‌های ارمنی

بسیاری از نام‌های ارمنی، یا ریشه در زبان‌های ایرانی دارند یا از نام‌های اصیل ایرانی که در دوره‌ی پادشاهان هخامنشی، اشکانی و ساسانی به کار می‌رفته و ام گرفته شده‌اند. ارمنیان با نهادن این نام‌های اصیل بر فرزندان خود، باعث ماندگاری آن‌ها شده‌اند. در حقیقت، ارمنیان امانت‌دار صدیقی برای حفظ و نگه‌داری نام‌های ایرانی بوده‌اند. گرچه بسیاری از این نام‌ها، برای ایرانیان ثقیل و نامأنوس است. این نام‌ها مدت ۱۲ سده میان اقوام ایرانی و ارمنی رواج داشته و ارمنیان پس از انقراض سلسله‌ی ساسانی نیز به مدت ۱۴ سده در حفظ این نام‌ها پایمردی کرده‌اند. تعدادی از این نام‌های ایرانی که ارمنیان تاکنون آنها را حفظ کرده‌اند به شرح زیر است:

آرداوان (Ār-dā-vān)؛ در اوستا *Ārtāpānā* و در پهلوی *Ārtābān* است، به معنی پشتیبان راستی و درستی (پورپارسی، ۱۳۶۲، ۳۰).

آروسیاگ (Ārusyāg)؛ از نام‌های معمول در زمان اشکانیان: نام ستاره‌ی زهره و در اوستایی *Ārusā* و در پهلوی *Ārus* است (مالخاسیان، ۱۳۶۱).

آرشاک (Āršāk)؛ در اوستا *Āršākā* به معنی دلیر یا مرد است (پورپارسی: ۳۲). آرشاک به معنی خرس هم آمده است (م.و.آ: ۴۳). آرشاک *Āršāk* صورت دیگر ارشک و اشک است که در یونانی آرزاس شده است. آرشاک نام یکی از بزرگان پارت، بنیان‌گذار زنجیره‌ی شاهنشاهان اشکانی ایران است (ص ۱۲).

آرشام (Ār-šām)؛ نام نیای داریوش بزرگ است که در کتیبه‌ی بیستون آمده است (ص ۳۲).

آشخن (*Āš-xen*)؛ از نام‌های پهلوی است به معنی کبود رنگ یا سبز رنگ (م. و . آ. : ۶۹).

آنوش (*Ānouš*)؛ از نام‌های پهلوی؛ به معنی بی‌مرگ، جاویدان، شیرین (گشتاسب پورپارسی: ۴۶).

آنوشاوان (*Ānoušāvān*)؛ در زبان پهلوی آنوشاروبانا *Ānoušārubāna*؛ به معنی روح جاویدان، این نام در زبان فارسی کنونی نوشیروان شده است (نالبندیان: ۲۰۵).
بارتو (*Bārtev*)؛ به معنی قد بلند، قوی هیکل، و از نام‌های اشکانی است (م. و . آ. ، ۱۹۷۵ : ۶۱).

بساگ (*Bsāg*)؛ تاج - بساگ.

باگراد (*Bāgrād*)؛ در فارسی باستان *Bāgādāta* بوده است. *Bāgā* در فارسی باستان به معنی خدا و *Dātā* به معنی داده است. این دو واژه روی هم به معنی خداداد است (نالبندیان، ۱۳۵۰: ۲۰۵).

خورن (*Xoren*)؛ از نام‌های اشکانی است به معنی خور و خورشید (آفتاب). در پهلوی به صورت خورششت (*Xoršet*) آمده است (م. و . آ. ، ۱۹۷۵ : ۶۱).

زاوار (*Zāvār*)؛ به معنی زور و نیرو، از نام‌های ایران باستان بوده و در اوستا بسیار به کار رفته است (نالبندیان: ۲۰۵).

زاون (*Zaven*)؛ به معنی یاری دهنده، یاور (م. و . آ. : ۴۸).

زهراب (*Zohrāb*)؛ به معنی قرمز و براق و یکی از نام‌های زرتشتی است (گشتاسب پورپارسی: ۴۸).

ساناتروک یا سندروک (*Sānādrook*)؛ نام پدر بلاش اشکانی و نام اشک دهم که از ۷۷ تا ۶۹ پیش از میلاد پادشاهی کرد (ص ۴۸). این نام در یونانی *Sā-nāt-rokes* شده است.

شاهن (*Šāhen*)؛ از نام‌های ایرانی، به معنی باز سفید و شاهین، نام شاهین و هم‌نژادگان از خانواده و همن، یکی از بزرگ‌ترین سرداران ایران در زمان خسرو پرویز، بوده است. (گشتاسب پورپارسی: ۱۴۴)

گارن (*Gāren*)؛ از نام‌های اشکانی است که در میان ارمنیان رواج بسیار دارد. گارن یا قارن نام سپهداری از لشکر فریدون پسر کاوه نیز بوده است. سپهدار چون قارن گاوکان سپه‌کش چو شیروی شیر ژیان گورگن (*Gorgen*)؛ به معنی مانند گرگ شجاع و از نام‌های پهلوی است که در فارسی کنونی به صورت گرگین آمده است. نام پهلوان ایرانی، پسر میلاد، نیز گرگین بوده است.

چو طوس و چو گودرز و کشواد و گیو چو خرداد و گرگین و بهراد و تیر مارزپان (*Mārzpān*)؛ از نام‌های زبان پهلوی است. در پهلوی مرزبان (*Mārzban*) به معنی سفیر است. امروزه نیز میان زرتشتیان این نام به صورت مرزبان به کار برده می‌شود (رضازاده شفق: ۱۹۲، م. و. آ. : ۱۸۱).

میهر (*Mīhr*)؛ نام یکی از ایزدان دین مزدیسنا و نام هشتمین روز ماه در ارمنستان باستان (مانوکیان، ۱۳۶۰: ۲۱). مهر در پارسی باستان (*Mithra*) و در پهلوی *Mithr* و *Mīhr* آمده است.

نرسس (*Nerses*)؛ مأخوذ از نرسی اشکانی. نرسی (*Narsi*) یا نرسه (در اوستا *Nar-si-ya*) نام پسر ویونگهان از خدیوانی جاوید که در خونیرس به سر می‌برند (گشتاسب پورپاسی: ۲۰۷ و ۲۰۸). بارتولمه، نرسس را در اوستا (*Nāiryō-sangha*) و در پارسی میانه *Nārsāh* دانسته است. همانند جبریل نام فرشته و ایزد حامی وحی نیز بوده که در اوستا به نام اوپیک اهورامزدا آمده است. وراز (*Vārāz*)؛ واژه‌ی اوستایی وراز در فارسی کنونی به صورت گراز به کار می‌رود.

وارت (*Vārt*)؛ هم‌ریشه‌ی ورد به معنی گل است. در ایرانی باستان ورت و ورته و در ارمنی وارت، وارتان از همین ریشه است.

زآتش برون آمد آزاد مرد لبان پر ز خنده هم چون ورد (رضازاده شفق: ۲۲۶)

وارداپت (Var-dapet): این نام در کتیبه‌ی کعبه‌ی زرتشت آمده (پورپارسی: ۲۱۴) و نام دیگر بغدات است که در روزگار شاپور یکم می‌زیست. در زبان ارمنی به روحانی که مقام خلیفه‌گری داشته باشد وارداپت گفته می‌شود.

واردان (Vārdān): نام اشک نوزدهم و نام دادوری بوده که در روزگار اردشیر بابکان می‌زیسته است. این نام نیز در کتیبه‌ی کعبه‌ی زرتشت آمده است (پورپارسی: ۲۱۴).

وازگن (Vāzgen): به معنی قورباغه (م. و. آ. : ۶۳).

یرواند (yervand): از نام‌های پهلوی و به معنی سریع است (م. و. آ. : ۴۸).

آیین مهر - دین پیش از مسیحیت ارمنیان

بیش‌تر محققانی که دین پیش از مسیحیت ارمنیان را مورد پژوهش قرار داده‌اند، فقط نام تعدادی از ایزدان مورد پرستش ارمنیان را ذکر کرده‌اند. پاره‌ای از این ایزدان، از ایزدان اقوام آریایی می‌باشند، مانند: آرامزد (اورمزد) میهر (مهر)، تیر و آناهیت، مهر از ایزدان خاص اقوام آریایی است، مهرپرستی در ارمنستان رواج بسیار داشت و آیین ارمنیان بود.

در سال ۱۹۰۷ میلادی در بغازکوی (در شرق آنکارا) کتیبه‌ای سفالین کشف شد، متن کتیبه مزبور معاهده‌ای بود که در حدود سال ۱۳۵۰ پ.م. بین دو قوم هتیت و میتانی بسته شده بود، و در آن نام چهار ایزد مورد پرستش آریاها پیش از انشعاب ذکر شده بود. این ایزدان عبارتند از: ایندرا، میترا، وارنا، و ناساتیا است، پرستش ایزدمهر از هزاره‌ی دوم پ.م. در میان اقوام آریایی رواج داشت. در روزگار هخامنشیان، ارمنستان یکی از ساتراپ‌نشین‌های ایران بود؛ و در روزگار اشکانیان، از نیمه‌ی اول سده‌ی اول میلادی، شاخه‌ای از خاندان سلاطین اشکانی، در ارمنستان سلطنت می‌کردند. شواهد مختلف نشان می‌دهد که نفوذ فرهنگی و مذهبی هخامنشیان و اشکانیان در ارمنستان تردیدناپذیر است.

هخامنشیان و اشکانیان هرگز زرتشتی نبودند، بلکه پیرو تثلیث؛ اهورامزدا، آناهیتا و مهر بودند. به نوشته‌ی هرودوت؛ خشایارشا هنگام عبور از تنگه‌ی داردانل کنونی، برای ایزدمهر قربانی کرد (نیرنوری، ۱۳۵۵: ۱۴۶).

از زمان سلطنت اردشیر دوم هخامنشی به بعد در کتیبه‌های هخامنشی از میثره و آناهیتا نام برده شده است. اردشیر در تیرک کاخ آپادانا نوشته است:
«به فضل اهورامزدا و آناهیتا و میهره، من این آپادانا را ساختم،
اهورامزدا، آناهیتا و میهره مرا نگاه دارند» (ص ۱۴۶).

رومن گیرشمن باستان‌شناس فرانسوی نوشته است:

نتیجه‌ی تحقیقات و کاوش‌هایی که به عمل آمده است نشان می‌دهد که آیین زرتشتی که برخی از دانشمندان، آن را کیش ایرانیان در زمان پارتیان دانسته‌اند، در ابتدای حکومت اشکانیان چندان اهمیتی نداشته است. پارتیان نیز مانند هخامنشیان به تثلیث اهورامزدا، مهر و ناهید اعتقاد داشتند. این مذهب که در زمان هخامنشیان مورد ستایش بود، در عهد اشکانیان نیز مورد توجه و به احتمال قوی دین رسمی بوده است؛ اگر در ایران مدارکی وجود ندارد، در ارمنستان مدارک مثبتی به دست آمده است که وجود آن را تأیید می‌کند؛ زیرا مورخان قدیم آن سرزمین، نام معابدی را ذکر کرده‌اند که دارای سه مذبح مختص این سه رب‌النوع بودند (گیرشمن، ۱۳۴۴: ۳۸ و ۳۹).

آخرین پادشاهان سلسله‌ی آرتاشیان در ارمنستان، پیرو آیین مهر بودند، موسی خورنی می‌نویسد:

آرشام شاه به غمازی او باور کرده فرمان داد، نیانوس را مورد شکنجه‌های گوناگون قرار دهند، حکم قطعی او از این قرار بود؛ یا نیانوس اصولاً منکر آیین یهود شده مهر را ستایش نموده و بت‌های پادشاه را بپرستد که در این صورت او را عفو خواهد کرد و مقام سابق را به او باز خواهد داد؛ در غیر این صورت او محکوم به دار شده و قومش بالکل محو و ازاله خواهد شد (خورنی، ۱۹۸۴: ۱۱۸).

از دهه‌ی هفتم سده‌ی اول میلادی که یک شاخه از خاندان شاهان اشکانی در ارمنستان؛ به حکومت پرداختند، تیرداد، نخستین پادشاه اشکانی ارمنستان، پیرو آیین مهر بود و مردم ارمنستان تیرداد را بسیار دوست می‌داشتند (سارکیسیان، ۱۳۶۰: ۹۶) به حدی که او به صورت یکی از اساطیر ارمنستان درآمد. از آن پس پرستش مهر در

ارمنستان گسترش بیش‌تری یافت. زمانی که تیرداد پادشاه ارمنستان شد، کشمکش فراوان بین ایران و روم پدید آمد، بلاش و نرون سرانجام توافق کردند که تیرداد، تاج پادشاهی ارمنستان را از دست نرون بگیرد. تیرداد چون به حضور نرون رسید، به او گفت که وی را مانند مهر - خدای خود - پرستش خواهد کرد، تیرداد، نرون را به پذیرفتن آیین مهر دعوت کرد و نرون به آیین مهر گروید (نیرنوری، ۱۳۵۵: ۱۶۸).

در ارمنستان، مهرپرستی به تدریج، پرستش سایر ایزدان را تحت‌الشعاع خود دارد.

در ارمنستان باستان، همانند ایران باستان، هر روز از روزهای ماه نامی داشت، هشتمین روز ماه، میهر Meher نام داشت (مانوکیان، ۱۳۶۰: ۲۲) و هفتمین ماه از ماه‌های سال ارمنی مه‌هه‌کان Mehekān نامیده می‌شد (ص ۲۲). مه‌هه‌کان نامی است مأخوذ از مهر. آسیای صغیر، به‌ویژه کاپادوکیه و ارمنستان، محل پیکارهای اشکانیان با رومیان بود. سپاهیان روم در برخورد با سپاهیان اشکانی و مردم ارمنستان با آیین مهر آشنا شدند و به این آیین گرویدند، سپاهیان روم آیین مهر را به اروپا بردند و در سراسر آن قاره رواج دادند.

در زمان کمودوس - امپراتور روم (۱۸۰-۱۹۲ م) - مهرپرستی یکی از مهم‌ترین آیین‌های مردم سرزمین روم و اروپا بود (هیتلر، ۱۳۷۳: ۱۲۴).

آیا پذیرفتنی است که سپاهیان روم، در اثر تماس با سپاهیان اشکانی و مردم ارمنستان پیرو آیین مهر شده باشند لیکن مردم ارمنستان، مهرپرست نبوده باشند؟ محراب کلیساهای فرقه‌های مختلف مسیحیت، جهت خاصی ندارند، درحالی‌که محراب کلیساهای ارمنیان بدون استثنا به سوی خاور است، همان‌سویی که محراب‌های مهرپرستان ساخته می‌شد تا اولین پرتو خورشید وارد آن شود. بیش‌تر کلیساهای ارمنی روزنی در پشت محراب دارند که نخستین اشعه خورشید از آن روزن به داخل محراب کلیسا می‌تابد.

یکی از سوگندهای رایج میان ارمنیان، سوگند به آفتاب است. ارمنیان چون بخواهند سوگند یاد کنند می‌گویند؛ «کو آرو» (Ko Arev)، یعنی سوگند به آفتاب

تو، این در حالی است که آفتاب در مسیحیت نقشی ندارد. ایزد مهر، ایزد عهد و پیمان و مظهر راستی و درستی و خورشید مظهر آن بوده است. ارمنیان هر بامداد به جای صبح بخیر می‌گویند «باری لویس» (Bāri Lois)، یعنی نور نکو، نخستین نوری که هر بامداد ظاهر می‌شود، نور خورشید است. برخی از نام‌هایی که ارمنیان بر فرزندان خود می‌گذارند، مأخوذ از مهر است، مانند میهرداد (داده مهر) میهرانوش (دختر مهر)، میهران (میترا، مبعود مهر) و مهر و ژان. ایرانیان و ارمنیان تا پایان سلطنت اشکانیان ایزد واحدی را می‌پرستیدند.

جشن‌های مشترک ایرانیان و ارمنیان

جشن سده و دیارندآراج

یکی از جشن‌های مشترک ایرانیان و ارمنیان جشن آتش‌افروزی است که ایرانیان آن را جشن سده و ارمنیان دیارندآراج^۵ می‌گویند. این جشن از جشن‌های خاص اقوام آریایی است، که ارمنیان پس از پذیرفتن مسیحیت در قالب جشن‌های مذهبی در آوردند.

فردوسی، پیدایش جشن سده را به هوشنگ پیشدادی نسبت داده و می‌گوید: هوشنگ شاه، در شکارگاه به ماری سیاه و بزرگ برخورد، سنگی به سوی مار پرتاب کرد، آن سنگ به سنگ دیگری برخورد کرد و جرقه‌ای از آن برخاست، جرقه در خس و خاشاک اطراف سنگ آتش پدید آورد، مار گریخت، هوشنگ پیشدادی به یمن پیدایش آتش با اطرافیان خود به جشن و سرور پرداخت.

ولی علت وجودی سده آن است که ایرانیان سال را به تابستان هفت ماهه و زمستان پنج ماهه تقسیم می‌کردند. آنان دهم بهمن ماه را که مصادف با صدمین روز زمستان بود جشن می‌گرفتند و در این روز آتش می‌افروختند (دهخدا، ذیل سده).

جشن سده تا سده‌ی هفتم هجری قمری در ایران زمین برگزار می‌شد. مرداویج زیاری در ۳۲۳ ه. ق. (علی بن الاثیر، ۱۳۵۰: ۲۰ و ۲۱) بزرگ‌ترین و با شکوه‌ترین جشن سده را برگزار کرد. پس از یورش مغولان، این جشن شادی‌آفرین اندک

اندک از خاطره‌ها محو شد. ولی روستاییان خراسان و زرتشتیان تاکنون در حفظ و برگزاری آن کوشیده‌اند.

جشن دیارند آراج در ارمنستان

در ارمنستان باستان، آتش را دارای صفات زنانه می‌دانستند و برای آب صفات مردانه قایل بودند. بنابر افسانه‌های ارمنی در قلعه‌ی کوه پاقات، خانه آرامازد (اورمزد) و آستغیک قرار داشت و کمی پایین‌تر از قلعه‌ی کوه، خانه‌ی آتش واقع شده بود؛ آتشی جاودان و خاموش نشدنی. در پای کوه نیز چشمه‌ای عظیم وجود داشت، آتش و آب خواهر و برادر بودند؛ به این سبب هیچ کس خاکستر را دور نمی‌ریخت، بلکه خاکستر را با اشک برادر (آب) پاک می‌کرد. افزون بر آب و آتش، خاکستر نیز مقدس شمرده می‌شد.

به سبب محو آثار اعیاد پیش از مسیحیت ارمنیان، اطلاعات در مورد جشن‌های آتش‌افروزی ارمنیان اندک و مبهم است. پذیرفتن جشن دیارند آراج در زمره‌ی اعیاد کلیسای ارمنی، مبین علاقه‌ی فراوان و ناگسستی ارمنیان به این جشن است. جشن دیارند آراج در روز سیزدهم فوریه مصادف با بیست و چهارم بهمن ماه (چهارده روز پس از روز برگزاری جشن سده) برگزار می‌گردد.

بنا به روایت ارمنیان، انگیزه‌ی برگزاری جشن دیارند آراج آن است که چون حضرت مسیح چهل روزه شد، حضرت مریم برای شکرگزاری و نیایش، همراه طفلش به بیت‌المقدس رفت، حضرت مریم شب هنگام به بیت‌المقدس رسید. در این شهر زاهدی به نام سیمون می‌زیست، او همیشه دعا می‌کرد، پروردگار او را یاری کند تا موفق به زیارت حضرت مسیح گردد. سیمون چون از آمدن حضرت مسیح آگاه شد، آفتاب غروب کرده و هوا تاریک شده بود. مردم، کوچه‌ها و گذرگاه‌ها را با چراغ‌هایی که آورده بودند روشن کردند تا از مادر و فرزند او استقبال کنند (مانوکیان، ۱۳۶۰: ۴۵). سیمون نیز به عبادتگاه رفت تا حضرت مسیح را زیارت کند.

ارمنیان، بعدازظهر روز سیزدهم فوریه، در کلیسا گرد می‌آیند. مقام روحانی پس از اجرای مراسم مذهبی خاص این روز، در محراب کلیسا شمع روشنی را از محراب کلیسا برداشته به محوطه‌ی حیاط کلیسا می‌رود و با آن شمع، بوته‌هایی را که برای آتش‌افروزی گردآورده‌اند، می‌افروزد. شبانگاه ارمنیان هنگام ترک کلیسا، هر یک، شمع یا فانوسی را با آتشی که در صحن کلیسا فروزان است روشن می‌کنند و به خانه می‌برند. در روزگاری که برق وجود نداشت و برای روشنایی خانه از چراغ‌های نفتی استفاده می‌شد، چراغ‌های خانه را تا آوردن شعله از کلیسا روشن نمی‌کردند، و به طور معمول چراغ‌ها با شمع یا شعله‌ای که از کلیسا آورده می‌شد، افروخته می‌شد.

در روز دهم بهمن ماه نیز زرتشتیان در معبد گرد می‌آیند. موبد پس از اجرای مراسم با شعله‌ای که از آذرگاه آورده است بوته‌ها را روشن می‌کند. همانند بودن آتش‌افروزی در جشن سده و جشن دیارندآراج و آتش‌افروزی به وسیله‌ی کشیش ارمنی و موبد زرتشتی مبین قدمت این جشن شادی‌آفرین است و حاکی از آن است که در روزگار باستان، ایرانیان و ارمنیان این جشن خاص اقوام آریایی را هم‌زمان و هم‌سان برگزار می‌کردند.

جشن برغندان و باریگندان^۶

جشن برغندان و باریگندان Bārigendān از دیگر جشن‌های مشترک ایرانیان و ارمنیان است که افزون بر تشابه اسمی، آداب و سنن برگزاری آنها نیز مشابه است. برگزاری این گونه جشن‌ها، بازگوکننده‌ی تأثیر متقابل فرهنگ، آداب و رسوم و سنن ایرانیان و ارمنیان است. در گذشته این جشن، پیش از فرا رسیدن ایام روزه‌ی بزرگ برگزار می‌شد و هر دو قوم آن را جشن می‌گرفتند و به مناسبت فرا رسیدن آن، به نشاط و سرور می‌پرداختند. در روزگار پیشین، ایرانیان، روزهای آخر ماه

6- Bārigendān

شعبان را، که نویدبخش فرا رسیدن ماه رمضان بود، با جشن و سرور سپری می کردند. دهخدا درباره‌ی جشن برغندان می نویسد:

«برغندان - سنگ‌اندازان (صحاح الفرس)، کلوخ‌اندازان (یادداشت مؤلف)، جشن و نشاطی را گویند که در ماه شعبان به سبب نزدیک شدن ماه رمضان می‌کنند» (دهخدا، ذیل برغندان).

جشن باریگندان

جشن باریگندان به معنی زندگانی نیکو، سرور و شادمانی و فراوانی نعمت است. این جشن از جشن‌های روزگاران پیش از مسیحیتِ ارمنیان بود (مانوکیان، ۱۳۶۰: ۵۰) و هم‌زمان با جشن ناواسارد برگزار می‌شد. در جشن باریگندان، عامه‌ی مردم شرکت می‌کردند. روحانیان کلیسای ارمنی، بدون توجه به مقام و درجه‌ی یکدیگر، آزادانه به گفت‌وگو می‌پرداختند و عقاید و اعمال بزرگان و رهبران خود را مورد انتقادهای شدید قرار می‌دادند (ص ۵۱).

از ویژگی‌های باریگندان برقراری مساوات کامل میان طبقات مردم بود. در آن روز همگان از آزادی کامل برخوردار بودند و اجازه داشتند بی‌پروا، از اعمال بزرگان و توانگران انتقاد کنند.

ارمنیان، هم اکنون نیز در روز پیش از آغاز ایام روزه‌ی بزرگ، جشن باریگندان را برگزار می‌کنند. کسانی که قصد دارند روزه بگیرند، در این شب، سفره‌ی شام را رنگین تر و مفصل تر از شب‌های دیگر می‌گسترانند و با اقوام و خویشان به جشن و سرور می‌پردازند.

جشن نوسردِ ایرانیان و ناواساردِ ارمنیان

از کهن‌ترین جشن‌های ایرانیان که از دوران ماد برگزار می‌شد، جشن نوسرد است. معنای نوسرد، سال نو است. نوسرد جشنی بود متمایز از نوروز (تقی‌زاده، ۱۳۴۶: ۳۲۴).

جشن نوسرد که جشن سال نو است از جشن‌های مشترک اقوام آریایی است.

ایرانی‌ها به آن نوسرد، هندی‌ها؛ ناواساردادا، خوارزمی‌ها؛ نوسارج یا نواسارچی، سغدی‌ها؛ نوسرد و ارمنیان؛ ناواسارد می‌گویند.

ایرانیان، روز ششم فروردین ماه را با نام نوروز بزرگ جشن می‌گرفتند و آن، یکی از بزرگترین اعیاد ایرانیان بود. تقی‌زاده در این باره می‌نویسد:

نوسرد نام روز اول سال ایرانی‌ها، نوروز معروف (روز اول ماه فروردین = نوروز کوچک) نبود، بلکه نام نوروز بزرگ بوده است که جشن آن را، در روز ششم فروردین می‌گرفتند، و مطابق با نخستین روز ارمنی ناواسارد و ماه سغدی نوسرد و ماه خوارزمی نوسارج (که همه‌ی آنها از نخستین روز آن نام گرفته‌اند) بوده است. این روز از همه‌ی روزهای سال در نزد ایرانیان بزرگ‌تر و واقعاً مطابق با روز اول سال اصلی ایرانیان بود.

در ارمنستان باستان، اولین ماه سال، ناواسارد نام داشت. ارمنیان در نخستین روز ماه ناواسارد، جشن باشکوهی می‌گرفتند که تمامی طبقات در آن شرکت می‌کردند. در جشن ناواسارد، مسابقات ورزشی مانند اسب‌دوانی، ارابه‌رانی و دوندگی ترتیب داده می‌شد؛ شعرا سروده‌های خود را می‌خواندند، نوازندگان آهنگ‌هایی را که ساخته بودند می‌نواختند و پهلوانان، نیروی بازوان خود را به نمایش می‌گذاشتند. از دیگر مراسم ناواسارد، کبوترپرانی بود. تقی‌زاده عقیده داشت که ارمنیان جشن ناواسارد را از ایرانیان گرفته و پس از پذیرفتن دین مسیح، آن را به صورت جشن یحیای تعمید دهنده در آورده‌اند (ص ۳۲۵).

به احتمال بسیار، جشن ناواسارد در تابستان برگزار می‌شد. در شهرهای سلطان‌نشین، مراسم جشن از شکوه و جلال خاصی برخوردار بود. در روستاها نیز روستاییان مسابقاتی ترتیب می‌دادند و با آیین ویژه‌ای به زورآزمایی می‌پرداختند. ارمنیان در جشن ناواسارد، از انواع نقاب‌ها استفاده می‌کردند. به اعتقاد برخی، نقاب، فراری دهنده ارواح خبیثه بود.

مناسک‌گانیان در کتاب هنرهای تزئینی ارمنی می‌نویسد که به کار بردن نقاب در ارمنستان سابقه‌ی تاریخی دارد و ارمنیان هنگام برگزاری جشن ناواسارد و دیگر



جشن‌های بزرگ و هم‌چنین موقع رفتن به شکار، از نقاب‌های مختلف استفاده می‌کردند (مانوکیان، ۱۳۶۰: ۵۱).

در گاه‌شماری ارمنیان، روز یازدهم آگوست روز برگزاری جشن ناواسارد است. ارمنیان هم اکنون نیز در کشورهای مختلف جشن ناواسارد را برگزار می‌کنند. در این جشن، تیم‌های ورزشی ارمنیان در یکی از کشورها گردهم می‌آیند و با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. در جمهوری ارمنستان در سال‌های اخیر مسابقات ورزشی ناواسارد در روز ۱۱ آگوست در منطقه‌ی دزافگادزور ترتیب داده می‌شود.

جشن تیرگان یا آب‌پاشان و واردآوار

جشن‌های تیرگان یا آب‌پاشان و واردآوار از کهن‌ترین جشن‌های مشترک ایرانیان و ارمنیان است. در گاه‌شماری ایران باستان، سال به دوازده ماه سی روزه تقسیم می‌گردید که سیصد و شصت روز می‌شد، پنج روز باقیمانده را به آخر ماه هشتم می‌افزودند. هر روز از روزهای ماه به نامی خوانده می‌شد و چون نام روز و ماه با هم موافق می‌افتاد آن روز را جشن می‌گرفتند. سیزدهمین روز هر ماه، تیر نام داشت و روز سیزدهم تیر ماه (روز تیر در ماه تیر) جشن گرفته می‌شد و مردم بر روی یکدیگر آب می‌پاشیدند. بیش‌تر مؤلفان و نویسندگان سده‌ی چهارم هجری قمری به بعد، هم‌چنین مؤلفان فرهنگ‌های فارسی، آغاز برگزاری جشن تیرگان را مربوط به واقعه‌ای در زمان ساسانیان می‌دانند. این امر به سبب اهمیت جشن تیرگان در روزگار ساسانیان و توجه و علاقه‌ی عموم مردم آن عصر به برگزاری جشن تیرگان است، در صورتی که جشن تیرگان از دوره‌ی مادها در ایران زمین برگزار می‌شده است.

ابوریحان بیرونی از جمله نخستین نویسندگان ایرانی است که درباره‌ی تیرگان مطالبی نوشته و علت برگزاری جشن تیرگان را جنگ افراسیاب تورانی و منوچهر ایرانی و پرتاب تیر به وسیله‌ی آرش برای تعیین مرز ایران و توران دانسته است (بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۴۹).

گردیزی مورخ سده‌ی پنجم هجری قمری، همانند ابوریحان بیرونی، انگیزه‌ی برگزاری جشن تیرگان را قهرمانی و تیراندازی آرش می‌داند (گردیزی، ۱۳۴۷: ۲۴۳).

در دوره‌ی صفویه جشن آبریزگان یا تیرگان در اکثر نقاط ایران زمین برگزار می‌گردید و از پادشاهان صفوی، شاه عباس به برگزاری این جشن توجه زیادی داشت. علاقه‌ی او به این جشن به حدی بود که گاهی شخصاً در مراسم آن شرکت می‌کرد.

پیتر دو لاواله، جهانگرد ایتالیایی که در زمان سلطنت شاه عباس به ایران مسافرت کرد، در سال ۱۰۲۸ ه. ق. در شهر اصفهان شاهد جشن آب‌پاشان بود (دولاواله، ۱۳۴۸: ۲۴۰).

پس از صفویه، در برگزاری جشن تیرگان در بعضی از نقاط کشور تغییراتی پدید آمد. در بخش شمالی ایران، در استان‌های گیلان و مازندران، جشن تیرگان بعد از نوروز به‌عنوان مهم‌ترین عید شناخته شد و آداب و رسوم خاصی که در برگزاری این جشن دیده می‌شود، پیش از آن تاریخ وجود نداشت. جشن آب‌پاشان یا تیرگان در سال ۱۳۳۲ در کنار دریای چمخاله‌ی لنگرود و رودسر با شرکت چهار تا پنج هزار نفر برگزار گردید (پاینده لنگرودی، ۱۳۷۱).

جشن واردآوار ارمنیان

در ارمنستان باستان، گاه‌شماری ارمنیان، همانند گاه‌شماری ایرانیان بود و یک سال خورشیدی عبارت بود از دوازده ماه سی روزه که پنج روز (خمسه‌ی مسترکه) را به آخر ماه دوازدهم می‌افزودند و جمعاً سیصدوشصت و پنج روز می‌شد. ارمنیان در روز اول خمسه‌ی مسترکه جشن با شکوهی بر پا می‌کردند که آن را واردآوار می‌گفتند. در این جشن، ارمنیان همانند ایرانیان به یکدیگر آب می‌پاشیدند. پاره‌ای از محققان، واردآوار را به معنی گل آراستن، یا گل تزئین کردن، گل هدیه دادن، گلاب پاشیدن و شستشو با آب دانسته‌اند. معابد ایزدان ارمنی در ارمنستان باستان، در هایگ بزرگ در ایالت دارون و آشدیشاد قرار داشت. آشدیشاد از مراکز مهم دینی ارمنیان محسوب می‌گردید. در این نقاط جشن‌های بزرگ در فصل بهار و تابستان برگزار می‌شد. در اول خمسه مسترکه زیباترین گل‌های ارمنستان را به الهه‌ی آستغیگ اهدا می‌کردند. ارمنیان سراسر ارمنستان، روزهای برگزاری جشن را در دشت‌ها به شادی و رقص و خواندن آواز سپری می‌کردند.

قاپانسیان، مؤلف کتاب پرستش آرای زیبا می‌نویسد:
 «به روایتی جشن واردآوار، جشن الهه‌ی آستغیگ بود و گریگور مقدس، این عید
 بزرگ پیش از مسیحیت را روز برگزاری عید تجلی حضرت مسیح اعلام کرد»
 (اورمانیان، ۱۹۳۵: ۳۳).

اورمانیان، مؤلف فرهنگ مراسم، واردآوار را از اعیاد بزرگ ارمنستان باستان
 می‌داند و می‌نویسد:

جشن آب پاشان واردآوار، یکی از اعیاد بزرگ باستانی ارمنیان است که
 تا به امروز باقی مانده است. پیش از مسیحیت، در ارمنستان این جشن را
 با شکوه و عظمت خاصی برگزار می‌کردند و مردم خود را با گل
 می‌آراستند و بر روی یکدیگر آب می‌پاشیدند و کبوترپرانی می‌کردند.
 (تقی‌زاده: ۳۳۹).

تقی‌زاده عقیده دارد که زمان انتقال جشن واردآوار به رسوم مسیحی، نمی‌تواند
 پیش از آغاز سده‌ی پنجم میلادی باشد، زیرا آگاتا نگغوس نویسنده‌ی ارمنی در
 تاریخ سلطنت تیردات و در موعظه‌ی گریگور مقدس، از این جشن نامی نبرده
 است، این واقعه باید در دهه‌ی سوم سده‌ی پنجم میلادی اتفاق افتاده باشد (ص
 ۵۳۰). پاره‌ای از نویسندگان و مورخان بر این عقیده‌اند که سایر کلیساهای مسیحی،
 جشن تجلی حضرت مسیح را از واردآوار ارمنیان اقتباس کرده‌اند.

جشن آب‌پاشی از جشن‌های خاص اقوام آریایی است و ارتباطی با دین خاصی
 ندارد، ولی ارمنیان از سده‌ی پنجم میلادی پیرایه‌ای مذهبی برای آن فراهم ساختند.
 در شهرها و روستاهای گیلان و مازندران جشن آب‌پاشان یا تیرگان را در
 خمسه‌ی مسترته (که با ماه‌های خودشان تطبیق می‌دهند) برگزار می‌کردند. ارمنیان
 نیز جشن واردآوار را در خمسه‌ی مسترته‌ی سال ارمنی برگزار می‌کردند. مطمئناً
 جشن تیرگان و واردآوار، از دیرباز هم‌زمان برگزار می‌شد، ولی بعداً برگزاری آن
 اندکی تغییر کرد. اسقف اعظم آرداگ مانوکیان می‌نویسد:

به راستی همانندی و تشابه فراوان میان جشن‌ها و مراسم باستانی
 ایرانیان و ارمنیان به چشم می‌خورد که ناشی از نزدیکی نژادی و ملی و

جغرافیایی دو ملت است، و طبعاً جشن آب پاشی ارمنیان و آبریزگان (تیرگان) ایرانیان، در زمان‌های دیرین، هم‌زمان انجام می‌گرفته است (مانوکیان، ۱۳۶۰: ۱۱۵).

در سال ۱۳۸۲ جشن تیرگان در سیزدهم تیرماه و جشن واردآوار در بیست و هفتم تیرماه برگزار گردید. جشن واردآوار به‌عنوان یکی از اعیاد مسیحیت، نود و هشت روز پس از عید پاک - بین بیست و هشتم ماه ژوئن تا اول ماه اوت - برگزار می‌شود.

میراث فرهنگی

یگانه مسجد ایرانیان در ارمنستان، در شهر ایروان واقع شده است. در ایران زمین نیز ارمنیان بیش از هفتاد و هفت کلیسای دایر دارند. در هیچ یک از کشورهای غیرمسیحی، این تعداد کلیسا وجود ندارد. تعدادی از این کلیساها مربوط به قرون وسطی است و از معروفیت خاصی در جهان مسیحیت برخوردارند. برخی از مساجد و کلیساها به شرح زیر است:

مسجد کبود ایروان

خیابان ماشوتوس، خیابان اصلی و مرکزی شهر ایروان - پایتخت جمهوری ارمنستان - است. در این خیابان مسجدی زیبا که در روزگار کریم خان زند به سال ۱۷۶۵ م. / ۱۱۴۴ ه. ش. ساخته شده است وجود دارد. چون گنبد مسجد با کاشی‌های مینایی آبی‌رنگ پوشیده شده است، مسجد کبود نامیده می‌شود. مسجد کبود از زیباترین و متناسب‌ترین مساجد سبک ایرانی، و در حقیقت مسجد جامع ایروان بوده است. در سال ۱۹۲۱ با ورود سپاهیان بلشویک به ارمنستان، این کشور استقلال خود را از دست داد و به‌صورت یکی از اقمار اتحاد جماهیر شوروی در آمد. در مبارزات ضدمذهبی کمونیست‌ها، بسیاری از کلیساها، مساجد و بناهای مذهبی در سراسر اتحاد جماهیر شوروی تخریب شد؛ لیکن گروهی از ارمنیان دوستدار فرهنگ ایران زمین، حجره‌های مسجد کبود را تبدیل به غرفه‌های موزه کردند و توانستند مسجد کبود را حفظ کنند.

بنا به اظهار سالخوردگان ارمنی شهر ایروان، در عملیات بازسازی مسجد، همیشه کارگران و کشاورزان ارمنی در کنار برادران مسلمان خود شرکت فعال داشتند (آراکلیان، ۱۳۷۵: ۳۶).

مسجد کبود دارای سه شبستان است که در بخش جنوبی محوطه واقع شده است. شبستان مرکزی، تالاری است دلپذیر و وسیع، به ابعاد سیزده متر در سی و چهار متر. در دو سوی شبستان مرکزی، دو شبستان کوچک تر ساخته شده است. گنبد های سه گانه ی مسجد، دوپوش است؛ گنبد مرکزی بر طوقه ای به قطر یازده متر و نیم احداث شده است؛ فاصله ی تارک گنبد تا کف مسجد بیست متر و ضخامت دیوارهای ساق گنبد اصلی، هشتاد سانتی متر است.

سطح خارجی گنبد اصلی مسجد کبود، تزیینات ساده و با کاشی فیروزه ای رنگ در متن ترنج های زرد رنگ و نقوش هندسی دارد (آیت الله زاده ی شیرازی، ۱۳۷۹: ۴۲ و ۴۳).

مسجد کبود، دارای سه محراب مرمرین است که یکی از آنها در شبستان اصلی و دوتای دیگر در شبستان های شرقی و غربی قرار دارد. این محراب های نفیس و زیبا، کار استادان سنگتراش اصفهان است. در اطراف محراب ها، آیاتی از قرآن مجید با خط خوش نگارش یافته است.

در ضلع جنوب شرقی مسجد کبود، مناره ی بزرگ و زیبای مسجد قرار دارد که قسمت بالایی مناره با کاشی های مینایی آبی رنگ تزیین شده است.

آنچه که در مسجد کبود انجام پذیرفته و مانع انهدام این اثر تاریخی و مذهبی شده، در نوع خود بی نظیر و بی همتا است، و حاصل همکاری علمی کارشناسان سازمان میراث فرهنگی کشور و سازمان حفاظت آثار فرهنگی جمهوری ارمنستان است.

کلیساهای ارمنیان در ایران

از دیرباز تعدادی از ارمنیان در شهرها و روستاهای آذربایجان ساکن بودند، پس از آنکه در سال ۳۰۱ میلادی، مسیحیت دین رسمی ارمنیان اعلام شد، آنان کلیساهایی برای عبادت ساختند. کلیساهای ارمنیان با سبک خاصی که دارند، به

راحتی از کلیساهای سایر فرقه‌های مسیحیت تمیز داده می‌شوند، مهم‌ترین شاخص کلیساهای ارمنیان، گنبد مخروطی شکل آن است. کلیساهای ارمنیان بدون استثنا در جهت شرقی - غربی ساخته می‌شوند. محراب کلیسا در بخش شرقی قرار دارد، و از صحن کلیسا مرتفع‌تر است، دو ردیف پلکان، که در جوار دیوارهای شمالی و جنوبی کلیسا ساخته می‌شود، راه ورود به محراب است. پلان کلیساهای ارمنی معمولاً صلیبی شکل است، اما برخی از کلیساها با پلان بازلیک ساخته شده‌اند؛ یعنی، صحن داخل کلیساها - در طول - به وسیله‌ی دو ردیف ستون به سه نف یا (ناو) تقسیم می‌شوند. کلیساهای ایرانیان ارمنی را می‌توان به سه گروه اصلی تقسیم کرد:

۱- کلیساهای دوره‌ی قرون وسطی

۲- کلیساهای روزگار صفوی

۳- کلیساهای سده‌ی هجدهم تا بیستم

کلیساهای قرون وسطی در آذربایجان قرار دارند، کلیساهای دوره‌ی صفویه در اصفهان و شیراز ساخته شده‌اند و کلیساهای سده‌های هجدهم، نوزدهم و بیستم میلادی، با رعایت سبک معماری ارمنی در اکثر شهرهایی که ارمنیان در آنها سکونت داشتند، بنا شده‌اند. قدیمی‌ترین کلیسای ارمنیان در ایران، کلیسای تاتووس مقدس، در پانزده کیلومتری ماکو و متعلق به سده‌ی ششم میلادی است و به سبب دفن یکی از حواریون حضرت مسیح در محراب این کلیسا، نزد ارمنیان بسیار محترم است و هر سال در فصل تابستان و در روز معین، ارمنیان و سایر مسیحیان از سراسر جهان به زیارت آن می‌آیند.

کلیسای تاتووس مقدس، از معتبرترین و پرنقش و نگارترین کلیساهای ارمنیان است که از شهرت جهانی برخوردار است. سراسر دیوارهای جنوبی و شمالی و هم‌چنین برج ناقوس کلیسا، دارای حجاری‌های منحصر به فرد است. ظرافت، تناسب، زیبایی و مضمون‌های بکار برده شده در نقش برجسته‌های این کلیسا در جهان مسیحیت بی‌نظیر است.

یکی دیگر از کلیساهای کهن ارمنیان، کلیسای استپانوس مقدس در شش کیلومتری رود ارس، نزدیک شهر جلفا، در سده‌ی هفتم تا نهم میلادی ساخته شده

است. این کلیسا از زیباترین کلیساهای ارمنیان است و دارای ویژگی‌های معماری و تزئینی بسیار باارزشی است. کلیسای دزور دزور (مریم مقدس)، در سده‌ی چهاردهم میلادی در دوازده کیلومتری شهر ماکو ساخته شده است.

کلیساهای جلفای اصفهان

ارمنیان پس از استقرار در جلفای اصفهان، از سال ۱۶۰۷ م. / ۱۰۸۶ ه. ش. به ساختن کلیسا پرداختند. مشهورترین کلیساهای جلفا، کلیسای آناپرکیچ مقدس (ناجی همگان) است. اکثر دیوارها، طاق نماها، طوق گنبد، داخل کلیسا و تمامی زوایای آن با رنگ روغن نقاشی و تزئین شده است. دیوارنگارهای کلیسا برگرفته از مضامینی از انجیل مقدس است که در آنها حضرت مسیح را از بدو تولد تا صعود، نقاشی کرده‌اند. کلیساهایی که ارمنیان در سده‌های هجدهم، نوزدهم و بیستم، ساخته‌اند، دارای گنبد تیز و چند ضلعی و ملهم از سبک معماری کلیساهای ارمنی است. ارمنیان اکنون در سه حوزه‌ی خلیفه‌گری، آذربایجان، اصفهان و تهران هفتاد و هفت باب کلیسای دایر دارند و تاکنون بیست و شش باب کلیسای ارمنیان از سوی سازمان میراث فرهنگی کشور در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

گنجینه‌ی ماتناداران

ماتناداران یا «مؤسسه‌ی تحقیقات علمی نسخ خطی قدیم ارمنی» در شهر ایروان، یکی از قدیمی‌ترین و غنی‌ترین مخازن کتاب در جهان است. بیش از ده هزار نسخه از قبیل تاریخ، فلسفه، حقوق، طب، ریاضیات، ادبیات و هنر خصوصاً مینیاتور جمع‌آوری شده است.

از روابط ایران و ارمنستان در دوره‌های اشکانی و ساسانی، اطلاعات زیادی از طریق مورخان ارمنی در دست است که مهم‌ترین آنها، مدارکی تاریخی است که به وسیله‌ی «مارآپاس کاتینا» که اصلاً یونانی و ساکن ارمنستان بود، نوشته شده است. آگاتانگوس تاریخ وقایع سال‌های ۲۲۶ تا ۳۳۰ میلادی را به دو زبان ارمنی و یونانی تحت عنوان تاریخ ارمنستان نوشته است، که اطلاعات جامعی درباره‌ی،

اردشیر بنیان‌گذار حکومت ساسانی را در بردارد. پاستوس بیزانسی، لازار، یزینگ گوقباتسی، موسی خورنی، که در سده‌ی پنجم میلادی می‌زیست، آنانیا شیراگتسی، نویسنده‌ی کتاب، «مرتدان» و آسوغیک داوریزتسی، در آثار خود صفحات بسیاری را به تاریخ و فرهنگ ملل همجوار ارمنستان اختصاص داده‌اند.

گریگور ماگیستروس، متفکر و مورخ ارمنی سده‌ی یازدهم میلادی که زبان‌های فارسی و عربی را به خوبی می‌دانست، درباره‌ی ایران اسلامی و به‌ویژه داستان‌های حماسی ایران از جمله رستم و اسفندیار آثار متعددی نوشته است.

در سده‌ی سیزدهم میلادی اندرزنامه‌ی انوشیروان به ارمنی ترجمه شده و در همان زمان فریگ بزرگ‌ترین شاعر ارمنی سده‌ی سیزدهم، تعدادی از دو بیت‌های فارسی را به ارمنی ترجمه کرد.

در سال ۱۵۸۶ میلادی، سیمون آبارانتس کامل‌ترین تاریخ را درباره‌ی سقوط تبریز به دست عثمانی‌ها نوشته است. گریگور داراواختسی در اوایل سده‌ی هفدهم کتاب قطوری درباره‌ی وضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران تألیف کرده است. ذکریا سارگاواگ که در اواخر سده‌ی هفدهم می‌زیست، سه جلد کتاب درباره‌ی ایران دوره‌ی صفوی و جنگ‌های ایران و عثمانی را به رشته‌ی تحریر درآورده است. مورخان ارمنی؛ گیلانتس، پتروس دی سارکیس، کتاب شرح مختصر محاصره‌ی اصفهان به دست افغان‌ها در سال‌های ۱۷۲۲ و ۲۳ و آبراهام کراتاسی، کتاب تاریخ نادرشاه را نگاشته است. در سال ۱۹۶۱ فرهنگ مفصل فارسی به ارمنی شامل ۲۵۰۰۰ لغت به انضمام دستور مختصر زبان فارسی و ترجمه‌ی ضرب‌المثل‌های فارسی همراه با مترادف ارمنی آن‌ها تألیف شد. بسیاری از کتاب‌های مخزن ماتناداران مربوط به تاریخ و فرهنگ ایران زمین است. بخش اعظم نسخه‌ی خطی تاریخ سبتوس، مورخ سده‌ی هفتم میلادی، به شرح لشکرکشی‌های خسرو پرویز به بیزانس و مناسبات ساسانیان و امپراتوری روم و نخستین حملات اعراب به ایران اختصاص دارد.

تاریخ موسی خورنی (مؤسس خورناتسی) درباره‌ی اشکانیان و ارمنستان، سی و یک نسخه خطی مختلف از آن وجود دارد.

نسخه‌های متعددی از مورخان ارمنی سده‌های اول اسلامی وجود دارد که در آن‌ها وقایع دوران خلافت امویان و عباسیان و استیلای اعراب و سلاجقه بر ایران و ارمنستان شرح داده شده است.

نسخه‌های خطی کتاب آراکل داوریژتسی مورخ سده‌ی هفدهم درباره‌ی شرح سفر او به ایران و زندگی ارمنیان اصفهان است.

مجموعه‌ی ماتناداران، دارای چهارصد نسخه‌ی خطی سده‌های ششم تا سیزدهم میلادی است. مجموعه‌ی اسناد و مدارک فارسی ماتناداران از ارزش و مقام والایی برخوردار است. از مهم‌ترین اسناد فارسی ماتناداران، اسناد و فرمان‌ها و نامه‌هایی است که از امرای آق قویونلو، قراقویونلو و سلاطین صفوی و پادشاهان سلسله‌های بعدی ایران باقی مانده است.

مهم‌ترین نشریه‌ی مخزن ماتناداران، دو جلد کتاب فرامین فارسی ماتناداران است که در سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۵۹ میلادی در ایروان به چاپ رسیده و حاوی فرمان‌های پادشاهان ایران است.

سخن پایانی

قریب بیست و هفت سده است که ایرانیان و ارمنیان با هم روابط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دارند. از دیرباز تعدادی از ارمنیان در آذربایجان سکونت دارند. وجود کلیساهای کهن در این خطه مبین حضور ایرانیان ارمنی در این گوشه از ایران زمین است.

از روزگار صفویه، گروهی از ایرانیان ارمنی در جلفای اصفهان به تجارت پرداختند و در بسط و توسعه‌ی بازرگانی ایران زمین کوشیدند و تجارت ابریشم که در انحصار پادشاهان صفوی بود، به وسیله‌ی بازرگانان ارمنی انجام می‌گرفت.

با پیشرفت صنعت در ایران زمین، ایرانیان ارمنی به صنعت روی آوردند و با نشان دادن صداقت در گفتار و کردار و مهارت در فنون مختلف، توانستند در میان هم‌وطنان ایرانی خود جایگاه ویژه‌ای کسب کنند. ایرانیان ارمنی، همیشه خود را یک ایرانی علاقه‌مند به آب و خاک خود می‌دانند، و همپای دیگر ایرانیان در تمام زمینه‌ها برای پیشرفت ایران زمین می‌کوشند.

منابع :

- ۱- آبراهامیان (۱۹۶۵): فرهنگ فارسی، پهلوی، ارمنی، روسی و انگلیسی، ایروان: مؤسسه انتشاراتی میدک.
- ۲- آراکلیان، واروژان (۱۳۷۵): «مسجد کبود ایروان»، فصلنامه‌ی پیمان، شماره ۱، تهران.
- ۳- آیت‌الله‌زاده‌ی شیرازی، باقر (۱۳۷۹): «مسجد جامع ایروان»، مجله‌ی اثر، شماره ۳۲ و ۳۳، میراث فرهنگی کشور.
- ۴- اورمانیان (۱۹۳۵): فرهنگ مراسم، لبنان آنتلیاس، تهران: ابن‌سینا.
- ۵- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲): آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه‌ی اکبر داناسرشت، تهران: ابن‌سینا.
- ۶- پاسدرماجیان، هراند (۱۳۶۶): تاریخ ارمنستان، ترجمه‌ی محمد قاضی، تهران: تاریخ ایران.
- ۷- پاینده‌ی لنگرودی، محمود (۱۳۷۱): «آبریزگان و آخرین جشن آب‌پاشان در گیلان و دیلمستان»، مجله‌ی گیلوا، شماره‌ی ۱، رشت.
- ۸- تقی‌زاده، حسن (۱۳۴۶): بیست مقاله، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۹- خورنی، موسی (۱۹۸۴): تاریخ ارمنستان، جلد اول، ترجمه‌ی گنورگی نعلبندیان، ایروان: اداره نشریات دانشگاه ایروان.
- ۱۰- درنرسیان، سیرآربی (۱۳۵۷): ارمنیان، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- ۱۱- دولواله، پیتر (۱۳۴۸): سفرنامه‌ی یثرو دولواله، ترجمه‌ی شجاع‌الدین شفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۲- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۳): لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۳- رضازاده، شفق (۱۳۵۰): فرهنگ شاهنامه، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- ۱۴- سارکیسیان و دیگران (۱۳۶۰): تاریخ ارمنستان، ترجمه‌ی ا. گرمانیک، تهران: ناشر گرامانیک.
- ۱۵- شارپ، رلف نارمن (۱۳۴۳): فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی که به زبان آریایی پارسی باستان نوشته شده، شیراز: دانشگاه شیراز.
- ۱۶- عجمیان، هایگ (۱۹۵۸): یادنامه‌ی سروپ تاقیادیان، تهران: ناشر محمدیان.
- ۱۷- علی‌ابن‌الانیر، عزالدین (۱۳۵۰): کامل التواریخ، ترجمه‌ی عباس خلیلی، تهران: انتشارات علمی.
- ۱۸- فره‌وشی، بهرام (۱۳۵۳): فرهنگ فارسی به پهلوی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- ۱۹- گردیزی، ابوسعید بلخی (۱۳۴۷): زین‌الآخبار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۰- گشتاسب پورپارسی، مهربان (۱۳۶۲): گنجینه نام‌های ایرانی، تهران: سازمان انتشارات فروهر.

- ۲۱- گیرشمن، رومن (۱۳۳۶): *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه‌ی محمد معین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۲- م. و. آ. (۱۹۷۵): *نام‌های جدید و قدیم ارمنی*، جلفای اصفهان: ناشر م. و. آ.
- ۲۳- مالخاسیان (۱۳۶۱): *فرهنگ ارمنی به ارمنی*، تهران: انتشارات نایری.
- ۲۴- مانوکیان، آرداک (اسقف اعظم) (۱۳۶۰): *اعیاد کلیسای ارمنی*، ترجمه‌ی هرایر خالاتیان، تهران: ناشر خلیفه‌گری ارمنیان تهران.
- ۲۵- مفخم، محسن (۱۳۴۶): «فرامین نویافته از خانواده‌ی شاه‌نظریان، سردار ارمنی شاه عباس صفوی»، *مجله‌ی بررسی‌های تاریخی*، تهران: انتشارات ستاد ارتش.
- ۲۶- نالبندیان، گئورگی (۱۳۴۶): «احیای واژه‌های نامفهوم و گمشده‌ی زبان فارسی به کمک زبان ارمنی»، *مجله‌ی بررسی‌های تاریخی*، شماره‌ی ۶، تهران: ناشر ستاد ارتش.
- ۲۷- نیرنوری، حمید (۱۳۵۵): «دین مهر در عهد اشکانیان»، *همایش تاریخ و فرهنگ ایران*، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- ۲۸- هایراپتیان، آکوپ (۱۳۵۳): «خویشی دو زبان فارسی و ارمنی»، *مجله‌ی هور*، شماره‌های ۳۷ و ۳۸، تهران.
- ۲۹- هیتلر، جان (۱۳۷۳): *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه‌ی ژاله‌ی آموزگار و احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه.